

## Recognizing the Legitimacy of Evil eye from the Perspective of Quran, Narrations and Medical Knowledge

### ARTICLE INFO

**Article Type**  
Analytical Review

### Authors

Roohallah Mohamad Alinejad Omran <sup>1\*</sup>

### How to cite this article

Roohallah Mohamad Alinejad Omran, Recognizing the Legitimacy of Evil eye from the Perspective of Quran, Narrations and Medical Knowledge, *Journal of Quran and Medicine*. 2021;5(3):49-58.

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

### \* Correspondence:

Address:  
Phone:  
Email: alinejad@atu.ac.ir

### Article History

Received: 2020/10/17  
Accepted: 2020/12/09  
ePublished: 2021/01/04

### ABSTRACT

**Purpose:** The aim of this study was to investigate the recognition of the legitimacy of eye sores from the perspective of Quran, narrations and medical knowledge.

**Materials and Methods:** The study method in this study was descriptive and analytical.

**Findings:** According to the findings, the analysis of the teachings and study of Islamic sources, including the Holy Quran and hadiths, showed that the existence of such a force was true and its superstition was explicitly denied. On the other hand, according to physiological studies, this force can be related to brain radiation. As in the physics of Guiton's epilepsy.

**Conclusion:** The results showed that the Holy Qur'an considers the remembrance of God to be effective in counteracting and repelling such a force and the narrations have provided solutions in this regard, some of which have been confirmed by medical knowledge.

**Keywords:** Evil Eye, Holy Quran, Medicine, Narrations, Al Ezlaq Bel Abasar

## بازشناخت حقانیت چشم زخم از منظر قرآن، روایات

## و دانش پزشکی

روح الله محمدعلی نژاد عمران<sup>\*۱</sup>

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

## چکیده

هدف: پژوهش حاضر بررسی بازشناخت حقانیت چشم زخم از منظر قرآن، روایات و دانش پزشکی بود.

مواد و روش ها: روش مطالعه در این پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی بود.

یافته ها: با توجه به یافته ها واکاوی آموزه ها و مطالعه منابع اسلامی از جمله قرآن کریم و روایات نشان داد که وجود چنین نیرویی حقیقت داشته و تصریحاً خرافه انگاری آن نفی شده است. از دیگر سو بر اساس مطالعات فیزیولوژی نیز این نیرو را می توان با تشعشعات مغزی مرتبط دانست. آنگونه که در فیزیک گویاتون بخش بیماری صرع به آن پرداخته است.

نتیجه گیری: نتایج نشان داد قرآن کریم، ذکر و یاد خداوند را برای مقابله و دفع چنین نیرویی مؤثر دانسته و روایات در این خصوص راه کارهایی ارائه نموده اند که برخی از آن تاکنون به تأیید دانش پزشکی رسیده است.

کلیدواژگان: چشم زخم، قرآن کریم، طب، روایات، ازلاق بالابصار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

\* نویسنده مسئول: alinejad@atu.ac.ir

## مقدمه

باور به اینکه چشم انسان و نگاه کردن او به موجودی در جهان خارج، ممکن است سبب آسیب رساندن به آن موجود شود باوری است که با عنوان «چشم زخم»، «چشم بد» یا «شورچشمی» یا «چشم شور»، شناخته می شود. این باور گاه از سوی برخی پذیرفته شده است و برای آن اثری در جهان خارج در نظر گرفته اند و گاه از سوی برخی دیگر پذیرفته نشده است و آن را خرافه ای می دانند که اثری در جهان خارج ندارد. بر اساس تحقیق «جان رابرتز»، ۳۶٪ از فرهنگ های گوناگون به «چشم زخم» اعتقاد دارند (۱)، (۲)، (۳).

چنان که می توان در زبان های دیگر همچون زبان عربی معادل هایی مانند: «العین»، «عین اللأمة»، «عین الکمال»، «الاصابه بالعین» و «الازلاق بالابصار» (۴) و در زبان انگلیسی «evil eye» را یافت (۵) و پیشینه باور به آن را در متون گوناگون سراغ گرفت (۶). با توجه به اهمیت حفظ جان انسان از آسیب هایی که او را تهدید می کند و اینکه قرآن کریم کتابی است شفا بخش که خداوند آن را برای نجات انسان از گرفتاری ها و چاره گمراهی و یاری به او در مواجهه با آسیب ها نازل کرده است می توان درباره مسأله چشم زخم نیز به این کتاب آسمانی مراجعه کرد و از آن مدد گرفت. چنان که برخی پژوهش ها مانند «کنکاشی در مقوله شور چشمی چشم زخم در قرآن و روایات» که در آن مبانی دینی چشم زخم بررسی و دلایل و مستندات آن از قرآن کریم و سنت ارائه شده است، وجود باور به چنین پدیده ای را در آموزه های قرآنی و روایی نشان داده اند. از همین رو در پژوهش حاضر برآنیم که چشم زخم را از جهت طبی و از منظر قرآن کریم ارزیابی کنیم. هرچند که تاکنون مقالاتی نظیر «آداب دفع چشم زخم در اردستان» یا «عوامل چشم زخم در شعر شاعران فارسی» به رشته تحریر در آمده است اما در هیچ یک از آنها به مسأله چشم زخم از منظر طب مبتنی بر آموزه های قرآنی و روایی نپرداخته اند.

## ۲- باور به چشم زخم در قرآن کریم

اعتقاد عامه بر آنست که حیوانات و کودکان بیشتر در معرض نظر زدن قرار دارند. در اغلب سنت ها تصور بر آن است که افراد غریبه، معلول و به خصوص پیرزنان بیش از دیگران شور چشم بوده چشم زخم می رسانند (۷). در آیات قرآن کریم و روایات، تعبیرات گوناگونی یافت می شود که مؤید و مبین وجود «چشم زخم» دانست. از جمله آیه ۵۱ سوره مباره قلم که درباره طرح ریزی دسیسه گروهی از دشمنان پیامبر اسلام (ص) نازل شده است (۸). چنان که میبیدی در تفسیر خود ذیل این آیات می نویسد: «ذلک حین أراد الکفار أن یعینوا رسول الله فیصیبوه بالعین فنظر الیه قوم من قریش و قالوا ما رأینا مثله و لا مثل حججه» (۹). یعنی این آیات مربوط به زمانی است که کفار قصد داشتند که به پیامبر اکرم (ص) با چشم آسیب برسانند و [برای این کار] گروهی از قریش به ایشان نگریستند و گفتند: ما مثل او و مثل حجت های او ندیده ایم. خداوند، با فرو فرستادن دو آیه آخر سوره قلم که به آیه «و این یکاد» نیز مشهور است به پیامبر اکرم (ص) تسلی و مقاومت روحی بخشیده است. همچنین در روایتی از امام صادق (ع) این آیه مربوط به تلاش عده ای دانسته شده است که قصد داشتند با چشم

و یک نکته بدان اشارت آمده که: «پس از این منقولات، طبری رضوان الله تعالی علیه گوید: و هذا لایحوز لآئه من وصف بأنه مسحور فکأنه قد خبل عقله و قد أبی الله سبحانه ذلک فی قوله و قال الظالمون إن تبعون إلا رجلاً مسحوراً... و این کلام طبری در ردّ بافته‌های فوق در کمال اتقان بوده و دأب عوام و قصابان و نظائر آنان در نقل واقعه‌ای شگفت آنست که برای خوشآیند دیگران چیزهایی بیافند و بر آن بیافزایند. و این کمترین کسی را شناسد که مجموعه‌ای به نام «الرساله العنبریه فی الصادرات المنبریه» نوشته است که آنچه ملفقات رطب و یابس را از عوام اهل منبر شنیده است در آن گرد آورده و چندین برابر حدیث کلثوم نفر آقا جمال است که چه افراهایی به دین مبین الهی زده‌اند. و چنانکه مرحوم طبری فرموده است ممکن است آن خانواده یهود سحر کرده باشند اما اینکه سحر با پیامبر (ص) چنان کرده باشد که او درخت را به شکل شتر می‌دیده و هر چیز را خلاف آن می‌پنداشت و حتی نور از چشم او گرفته شده که دست به دیوار می‌کشید و راه می‌رفت و از قبیل این چیزهایی که در تفاسیر آورده‌اند آنها را باید در رساله عنبریه درج کرد. چراکه هیچگاه بر انسانی که عقل کل است و منتخب و مختار و مصطفی حق سبحانه و مظهر اتمّ و اکمل اوست و به إذن وی قادر به تصرف در ماده کائنات بوده خاتم الانبیاء مرسلین است سحر و اصابت عین و اینگونه امور در او کارگر نبوده که اگر این امور به پشاهای ناتوان و وجود خاتم را به تندباد صرصر تشبیه کنیم باز حق مطلب را اداء نکرده‌ایم» (۱۷).

نیز مفسرین، «زلق» را در آیه به معنای زلزله و لغزش دانسته، «ازلاق» را در معنای زلزله و لغزش دانسته، «ازلاق» را در معنای ازلال یعنی صرع کنایه از کشتن و هلاک کردن بیان نموده‌اند؛ لیز لقونک أن لیزهقونک ای یقتلونک و یهلکونک و قیل لیصرعونک و قیل یصیبونک بأعینهم و اکل یرجع فی المعنی الی الاصابه بالعین (۱۸). چنانکه به باور ابن عباس «ازلاق» مرادف کشتن بوده بدان معنی که کافران چون آیات قرآن را از تو می‌شنوند به جای حق‌پذیری و هدایت، نزدیک است تا به وسیله چشمان خود تو را بکشند. کلبی نیز «ازلاق» را مرادف به زمین زدن و سدی آنها به معنی آسیب رساندن دانسته آنچه جمله ایشان بدان متفق اند آنست که کافران بر آن شده بودند تا پیامبر را چشم زخم زده صدمه برسانند (۱۹).

از دیگر مؤیدات قرآنی در خصوص ازلاق الأَبصار می‌توان به آیه ۶۷ سوره مبارکه یوسف (ع) اشاره نمود که: «و قال یا نبی لا تدخلوا من باب واحد و ادخلوا من أبواب متفرقه و ما أغنی عنکم من الله من شیء، إن الحكم إلا لله علیه توکلت و علیه فلیتوکل المتوکلون... و گفت ای پسران من همه از یک دروازه به شهر درنیائید، بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید، و من با این سفارش چیزی از قضای خدا را از شما دور نمی‌توانم داشت. فرمان جز برای خدا نیست بر او توکل کردم و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند» و حکایت یعقوب نبی علیه السلام که وقتی پسرهای خود را قوی و رشید دید و ترسید که چشم زخمی بدانها اصابت نماید و گفت (یا بنی لا تدخلوا...) شاهد بر این است که چشم بد

زخم به پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر خم آسیب برسانند (۱۰). با توجه به چنین گزارش‌هایی می‌توان باور به وجود نیرویی مؤثر در چشم برخی اشخاص را به صدر اسلام بازگرداند. چنان‌که در میان عرب رایج بوده که کسانی در میان اقوام وجود دارند که نیرویی خاص در چشم خود دارند که به واسطه آن نیرو قادر هستند حیواناتی به بزرگی و قدرت گاو و شتر را با آن از پا درآورند (۱۱). برای مثال در منابع آمده است که اشخاصی از قبیله بنی اسد به حسد و چشم بد شهرت داشتند تا جایی که اگر یکی از آنان برای طبخ غذا نیاز به گوشت داشت، به کنیز خود می‌گفت که: «زنبل را بردار و همراه من بیا تا به هر جا که شتری یا گاو و گوسفندی فربه دیدم با گفتن عبارت: «ما أحسنها و ما رأیت مثلاً» یعنی چقدر خوب است، تا کتون چنین چیزی ندیدم، آن حیوان را چشم بزمن و بدحال شود و صاحبش بیاید و برای اینکه جلوی حرام شدن گوشت آن حیوان را بگیرد و میته و حرام نشود آن حیوان را ذبح کند و قسمتی از آن حیوان قربانی شده را به تو بدهد» (۱۲).

بر اساس روایات گروهی از بنی اسد بدین حال برابر رسول (ص) ایستادند در حالی که حضرتش تلاوت قرآن می‌فرمود و ایشان در او نگاه می‌کردند و می‌گفتند ما أفصحه و ما أحسنه... و ما همانند این مرد ندیدیم در فصاحت و بلاغت و حسن صورت و سیرت، لیک حضرت حق سبحانه حافظ حبیب خود شده او را از چشم زخم ایشان نگاهداشته این آیه فرستاد (۱۳). نیز در بعضی دیگر روایات آمده که پیامبر (ص) در مسجد نشسته بود و قرآن می‌خواند، این جماعت در مسجد ایستاده انتظار می‌کشیدند تا آن حضرت از مسجد بیرون آید و او را به بدچشمی آفتی رسانند، که در حال جبرئیل آمد و این آیه آورده گفت یا رسول الله این آیه را تلاوت فرما تا از چشم زخم ایمن باشی، آن حضرت این آیه را بخواند و از مسجد بیرون آمد، چون چشم حضرت بدیشان افتاد کور شدند و بر وی درآمدند و وی به سلامت از پیش ایشان بگذشت (۱۴). برخی از مفسران در مورد چشم زدن عیّانان عرب آورده‌اند؛ هر گاه یکی از آنها می‌خواست رفیق خود را چشم‌زند، سه روز گرسنه می‌ماند آنگاه به سبک ویژه‌ای به وصف فرد مورد نظر می‌پرداخت و او را با شگفتی بسیار وصف می‌کرد و با همین کار او را به زمین می‌زد. و قیل أن الرجل منهم کان إذا أراد أن یصیب صاحبه بالعین تجوع ثلاثه أيام ثم کان یصفه فیصرعه بذلک و ذلک بأن یقول للذی یرید أن یصیبه بالعین لا أری کالیوم إبلأ أو شاء او ما أراد ای کابل أراها اليوم (۱۵). کانت العین فی بنی اسد حتی أن الرجل منهم ینظر الی الناقه السّمینه أو البقر السّمینه ثم یعینها ثم یقول للجاریه: خدی المکمل و والدّرهم فاتینا بلحم من لحم هذه فما تبرح حتی تقع فتخر و کان الواحد إذا أراد أن یعین شیئاً یجوع ثلاثه أيام ثم یرض له فیقول تالله ما رأیت مالا أكثر و لا أحسن من هذا فیساقط ذلک الشیء (۱۶).

در برخی منقولات تفسیری اشاره‌ای به کار ساز آمدن سحر و چشم زخم در حضرت خنمی مرتبت شده به نحوی که حضرتش مرادف موت واقع آمده ناتوان گردید که البته ایندست مطالب جز ریشه در وهم نمی‌تواند داشته باشد چندانکه در نکته ۹۲۸ از هزار

تأثیر داشته چندانکه در اثر چشم بد بین آراء حکماء و مفسرین اختلافی نیست (۲۰).

لأنهم كانوا ذوی الجمال و هیئته و کمال و هم إخوه اولاد رجل واحد (۲۱). أو لأنهم كانوا ذوی بهاء و شاره حسنه، اشترهم أهل مصر بالقربه عند الملك و التکرمة الخاصه لم تکن لغیرهم فكانوا مظنّه لطموح الأبصار إلیهم من بین الوفود، و أن یشار إلیهم بالأصابع و یقال هؤلاء اعیاف الملك، انظروا إلیهم ما أحسنهم من فتیان، و ما أحقهم بالإکرام . . . فخاف لذلك أن یدخلوا کوکبه واحده، فیعانوا لجمالهم و جلاله أمرهم فی الصدور، فیصیبهم ما یسؤهم... (۲۲) همچنین از رسول اکرم (ص) روایت شده است که: «السحر حق و العین حق إن العین لتدخل الجمال القدر و الرجل القبر . . . بدرستی که چشم، شتر را به دیگ در آورده و مرد را به قبر روانه می‌سازد» و رووا فیہ الخبر عن النبی (ص) العین تستنزل الحائق و الحائق المكان المرتفع من الجبل و غیره. و در خبر است که روزی رسول اکرم (ص) در گورستان بقیع می‌گذشتند، فرمود به خدا سوگند که اکثر اهل این قبول بسبب چشم در اینجا خسیبیده‌اند. نیز در حدیثی می‌خوانیم که اسماء بنت عمیس خدمت پیامبر (ص) رسیده عرض کرد گاه فرزندان جعفر را چشم می‌زنند آیا رقیه‌ای برای آنها بگیریم پیامبر (ص) فرمود: «نعم، فلوکان شیء یسقی القدر لسبقته العین». آری برآستی که اگر چیزی می‌توانست بر قضا و قدر پیشی گیرد چشم زدن بود (۲۳). و فی الخبر «العین حق تشرک من الخالق» (۲۴) و نیز «لا عدوی و لا طیره و لاهامه و لا حسد العین حق» (۲۵) چنانکه در نهج البلاغه آمده است «العین حق و الرقی حق . . . چشم زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است» (۲۶) و روی عباده بن الصامت قال: دخلت علی الرسول الله (ص) فی أول النهار فرأیته شدید الوجع ثم عدت إلیه آخر النهار فرأیته معافی فقال: إن جبرئیل (ع) أتانی؛ بسم الله أرقیک من کل شیء یؤذیک، و من کل عین و حاسد، الله یشفیک» (۲۷) و روی «انما یصیب الإنسان بالعین ما یستحسنه و تمیل نفسه الیه» (۲۸) و منها ما أخرجه الحافظ أبو یعلی الموصلی عن أبي ذر قال: «قال رسول الله (ص) إن العین لتولع الرجل بأذن الله، فیتصاعد حالقا ثم یتردی منه» (۲۹) نیز از حضرت علی (ع) نقل آمده که می‌فرمایند: «ما قال الناس بشیء طوبی له ألا و قد خبأ له الدهر یوم سوء . . . نشد که مردم کسی را از برای چیزی خوش باش گویند جز اینکه روزگار روز خوشش را پنهانی و موزیانه به تدارک دیده باشد» (۳۰) برای اجتناب از تأثیر چشم زخم، غالباً در موقع تعریف تحسین آمیز از چیزی، عبارت‌هایی چون «چشم به دور»، «ماشاء الله» و «به نام ایزد» به کار رفته. از جمله کارهایی که برای دفع چشم زخم نزد عامه متداول است می‌توان به دود کردن اسپند برای کسی که امتیاز یافته، شکستن تخم مرغ با ترتیب مخصوصی برای کسی که ناگهان مریض شده و آویختن مهره‌های سفید و سیاه و آبی که چشم‌زد نیز نامیده شده و آنچه نظر قربانی نام دارد و همچنین انداختن «و این یکاد» و چهل بسم‌الله به گردن و دوش کودکان اشاره نمود (۳۱).

نیز از حسن بصری نقل است که گفته است دواي چشم زخم قرائت آیه «و این یکاد» بوده همین است که از دیر باز بدان تعویذ و گردن‌بند برای دفع چشم زخم ساخته‌اند و هنوز هم رواج

دارد (۳۲). و قد قیل إن قرائتها تدفع ضرر العین (۳۳). همچنین در روایات به بهره‌گیری از تعویذات و تمسک بر آحراز و رقیه‌ها و نیز اموری چون غسل نمودن به هنگام اصابت چشم زخم و برای عائن (چشم شور) گفتن «تبریک» به هنگام خوشایند از چیزی و نیز عدم اختلاط بین مردم توصیه شده است؛ و علی کل مسلم أعجبه شیء أن یتبرک فإنه إذا دعا بالبرکه، صرف المحذور لا محاله، لقوله صلی الله علیه و آله و سلم لعامر: «الا برکت» فذلّ علی أن العین لا تضرّ إذا برک العائن. و التبریک أن یقول: تبارک الله احسن الخالقین و اللهم بارک فیہ . . . و یقال إن العین أسرع إلی الصغار منها الی الکبار و العائن إذا أصاب بعینه و لم یتبرک یؤمر بالاعتسال و یحبر علی ذلك إن أباه، لأن الأمر علی الوجوب، و قد أمر صلی الله علیه و آله و سلم فی حدیث أبی أمامه العائن بالاعتسال للمعین، و أمر بالرقیه، و من عرف بالأصابه بالعین، منع من مداخله الناس، دفعاً لضرره و عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم «أنه کان یعوذ الحسن و الحسین فیقول أعیدکما بکلمات الله التامه من کلّ عین اللامه و من کل شیطان و هامه . . .» (۳۴) کما روی أن ابراهیم (ع) عوذ إبنیه و إن موسی عوذ ابنی هرون بهذا العوذه. همچنین در حدیثی آمده است که «علی (ع) فرمودند: رقی النبی (ص) حسناً و حسیناً فقال أعیدکما بکلمات بالله التامات و اسمائه الحسنی کلها عامه من شرّ السامه و الهامه و من شرّ کلّ عین لامه و من شرّ حاسد إذا حسد، ثم التفت النبی (ص) إلینا فقال هكذا کان یعوذ ابراهیم اسماعیل و اسحق (ع) (۳۵). و علی المؤمن الا تکال علی الله، أی الاعتماد علیه و الثقه به وحده، لأن حصول کلّ الخیرات و دفع کل الآفات من الله تعالی (۳۶). و از دیگر راهکارهای مصونیت از تأثیر چشم زخم، غسل نمودن چشم خورده و در مرتبتی بالاتر، توکل و واگذاری حملت امور بر خداوند عالم است که خود رقم زننده و مؤثر فی کل الوجود است و این خود برآمده از کریمه «و ما أغنی عنکم من الله من شیء» (یوسف / ۶۷) و «الحکم [أی الأمر] لله [والقضاء لله وحده]» (غافر / ۱۲) است که از کلام یعقوب (ع) نقل آمده است. همچنین یعقوب (ع) می‌فرماید (علیه توکل و علیه فلیتوکل المتوکلون) (یوسف / ۶۷) یعنی در عین اینکه دستوراتان دادم که به منظور دفع بلایی که از آن بر شما می‌ترسم [چشم زخم] بدان متوسل شوید، در عین حال توکل بر خداست و این مسیری است که هر عاقل رشیدی باید سیره خود سازد چندانکه در قسمتی از آیه ۶۸ سوره یوسف (ع) اشاره نموده « . . . و إنّه لذو علم لما علمناه و لکنّ اکثر الناس لا یعلمون». به اینکه بسیاری از مردم چنان در عالم اسباب گم می‌شوند که خدا را فراموش نموده خیال می‌کنند مثلاً چشم زخم، اثر اجتناب‌ناپذیر بعضی از چشم‌هاست لذت خدا و توکل بر او را فراموش کرده به دامن این و آن می‌آویزند. حال آنکه توکل و اعتماد بر خدای قاهری که هیچ چیز بر او قاهر نیست خود از اعظم طرق استحسان و مصونیت از اموری چون چشم زخم است. و ما إیفاذ الأحکام و تدبیر الأمور إلی الله وحده، علیه وحده توکل و به وثقت و إلیه فوضت إمری (۳۷). و از همین قرار است سخن زمخشری که: «یجوز أن یحدث الله عز و جل عند النظر الی شیء و الإعجاب به، نقصاناً فیہ و خللاً من بعض الوجوه، و یکون ذلک ابتلاء من الله و امتحاناً

هذاالنظر يشهد منهم في حال قراءه النبي (ص) القرآن لشدته كراهيتهم، و حسداً على ما أوتي من النبوه، و يقولون أنه لمجنون، حيره في أمره، و تنفيراً عنه، و إلا (إن لا) فقد علموا أنه أعقلهم و المعنى أنهم جننوه لأجل القرآن(۴۶).

هست افزون در میان اهل فن  
اندر این باب اختلاف اندر سخن  
فرقه‌ای گویند دور است از خرد  
اینکه تا باشد اثر در چشم بد  
فرقه‌ای گویند هم نبود بعید  
گر که بر کس زهر چشم بد رسید  
من بر آنم در مقام همدمی  
نسخه جامع بود چون آدمی  
باشد از او صاف حیوان و ملک  
مردیعه اندرو بی ریب و شک  
گر کند تکمیل اوصاف نکو  
چون ملک گردد بوصف و خلق و خو  
ور کند تکمیل اوصاف دنی  
همچو آن حیوان شود در کودنی  
وصف ماری چون دهد در خود  
کمال کار مار آید ز وی در دید و حال  
همچنین در کل خیرات و شرور  
یک بین و الله أعلم بالامور(۴۷).

در برابر عقیده نه چندان بثواب جبائی و دیگر مخالفان حقانیت از لاق الأبصار (چشم زخم) گروهی در مقام نیابت از جمهور برآمده به نقد آراء مخالفین پرداختند که از آن میان می‌توان رمانی را بر شمرند چندانکه آورده است: «دیدگاه جبائی که چشم زخم را نمی‌پذیرد دیدگاهی سست و بدون دلیل است چرا که ناممکن نیست تا خداوند آنگونه که از ظاهر آیه دریافت می‌شود، به دیدگان انسان بر اساس مصالحی چنین اثر و قدرتی داده باشد فلذا چشم زخم محال نبوده مفسران نیز آیه را همینگونه تفسیر کرده‌اند و خرد خردمندان خود مؤید آن است»(۴۸).

و هذاالذی ذکره غیر صحیح لأنه غیر ممتنع أن یكون الله تعالى أجرى العاده لصحه ذلك لضرب من المصلحه و علیه إجماع المفسرين و جوزه العقلاء فلا مانع منه. چندانکه فخر رازی در تأیید نظر رمانی می‌آورد: «و بدان که این نظریه ای ضعیف است، چراکه انسان یا عبارت است از روح و جسم و یا عبارت از صرف بدن است. که چنانچه حالت اول صادق باشد پس محال نیست تأیید ارواح و جان‌ها در ماهیت و جوهرشان تفاوت و اختلافی وجود داشته باشد. که در اینصورت اختلاف در لوازم و آثار ایشان نیز صادق خواهد بود. پس بعید نیست که در بعضی نفوس خواصی ویژه نهفته باشد، که در دیگران یافت نمی‌شود و اگر حالت دوم نیز صادق باشد، باز می‌توان اینگونه قائل بود که مزاج‌های مختلف انسانی اقتضاء دارد انسان‌ها در بعضی امور از توانایی ویژه‌ای برخوردار باشند که با این حساب در هر دو صورت، این فرض از

عباده لیتمیز المحققون من أهل الحشو، فيقول المحقق؛ هذا فعل الله و يقول احشوی؛ هو أثر العين كما قال تعالى (و ما جعلنا عدتہم إلا فتنه للذين كفروا)(۳۸) همچنین به نظر می‌آید تلقین و استحکام قوای باور داشت افراد خود در تأثیر یا عدم کارآمدی اموری چون چشم زخم، البته به تناسب توان اراده نفوس امری غیر قابل انکار باشد. شایسته نظر است در برابر قائلین حقانیت چشم زخم که آیات و روایات مسبوق را مورد استناد واقع می‌نمودند، گروهی چون ابو علی جبائی حقانیت وجود چنین امری را انکار نموده در مقام بیان تفسیر دیگری از آیات ۵۱ سوره مبارکه قلم و نیز ۶۷ یوسف (ع) برآمدند؛ چندانکه در مورد توصیه یعقوب به فرزنداناش هنگام ورود به مصر آورده است: «أَنْ ابناء یعقوب اشتهروا بمصر و تحدث الناس بهم و بحسنهم و کمالهم فقال لاتدخلو تلك المدینه من باب واحد علی ما أنتم علیہ من العدد و الهيئه فلم یأمن علیهم حسد الناس، أو لم یأمن علیهم أن یخافهم الملك الأعظم علی ملکه فیحبسهم»(۳۹). همچنین در مورد آیه «و این یکاد» که: «انما یصیب الإنسان بالعين ما یستحسنه و تمیل نفسه إلیه و کان نظرهم إلی النبي (ص) نظرة البغض و ذلك ضده، أو أنهم لشدۀ عداوتهم لک ینظرون إلیک نظراً یکاد یصرعک عن مکانک كما یقال نظر ألی فلان نظراً یا کلنی به»(۴۰) که دلیل توصیه یعقوب را نه از برای چشم زخم که از جهت خوف او نسبت به گمان بد پادشاه مصر از ورود یکباره جوانانی رشید که بنای شورش دارند دانسته و معنای به چشم کشتن پیامبر (ص) را در آیه «و این یکاد» نگاهی خشم آلود و از سر بغض بر او افکندن بر شمرند. بدین منوال که: «نزدیک است کافرانی که از روی فرط عداوت و شدت بغض در تو نگاه می‌کنند بلغزانند قدم تو را و به آن نظر، تو را به زمین زنند و هلاک کنند در وقتی که تلاوت می‌کنی یعنی استماع آن باعث شدت حسد و بغض ایشان شده به جهت تفسیر مردمان، تحقیر تو کرده و می‌گویند که او دیوانه است و اگر نه می‌دانند که او عقل ایشانست»(۴۱) و عن ابن قتیبه علی ذلك: «لیس یرید الله أنهم یصیبونک بأعینهم، كما یصیب العائن بعینه ما یعجبه و إنما أراد أنهم ینظرون إلیک إذا قرأت القرآن نظراً شدیداً بالعداوه و البغضاء، یکاد یسقطک»(۴۲). نیز «و من الناس من أنکر ذلك و قال: تأثیر الجسم لا یعقل إلا بواسطه المماسه، و ههنا لا مماسه، فامتنع حصول التأثیر»(۴۳) و عن الفراء و الزجاج؛ «معناه [آیه و این یکاد] أنهم ینظرون إلیک عند تلاوه القرآن و الدعاء الی التوحید نظر عداوه و بغض و إنکار لما یسمعونه و تعجب منه فیکادون یصرعون بحده نظرهم و یزیلونک عن موضعک و هذا مستعمل فی الکلام یقولون نظر إلی فلان نظراً یکاد یصرعی و نظراً یکاد یا کلنی فیہ . . .»(۴۴) و قال الشاعر: یتعارضون إذا التقوا فی موطن و نظراً یزیل مواضع الاقدام. و قال الجبائی: «الإصابة بالعين منشا عن استحسان الشئ و القوم ما کانوا ینظرون الی الرسول علیه السلام علی هذا الوجه، بل کانوا یمقتونه و یبغضونه، و النظر علی هذا الوجه لا یقتضی الإصابة بالعين»(۴۵) نیز زمخشری در ذیل آیه (و این یکاد) آورده است: «یکاد الذین کفروا لیز لقونک بأبصارهم أعنی من شدۀ تحدیقهم و نظرهم إلیک شرراً بیعون و البغضاء یکادون یزلون قدمک، أو یهلکونک، و کان

نگاه عقلی درست است و در بطلان آن هیچ فرضی صادق نیست» (۴۹).

و همو در ذیل آیه ۶۷ سوره مبارکه یوسف (ع) پس از نقل آراء جمهور مفسرین مبنی بر حقانیت چشم زخم که خود از آیه مزبور نیز به اثبات می‌رسد در مقام نقل اذله قائلین حقانیت چشم زخم برآمده می‌نویسد: «همانا ابوعلی الجبائی این امر را انکار نموده حال آنکه در شبهه او هیچ حجت و دلیل واردی وجود ندارد چنانکه معتقدین به خواص الابصار برای آن وجوهی قائلند: الأول قال الحافظ: «همانا از چشم‌ها انوار و موادی ساطع می‌شود که در فرد یا چیزی که جلب توجه کند تأثیرگذار می‌شود همانند تأثیر کشندگی سمّ و یا آتش. هرچند که این جلب توجه صرفاً از باب حسادت نبوده در مورد محبت و علاقمندی نیز صادق است. که اگر حالت محبت را فرض نمائیم در آن صورت نفس انسان به جهت علاقه و آفری که نسبت به یک چیز پیدا می‌کند از فقدان و از دست دادنش هراسناک است و این هراس موجب آن می‌شود که روح تأثیر بیشتری بر بدن گذارده در اثر این فشار کیفیات و خواص ویژه‌ای در بدن حاصل گردد و این همان خصوصیت چشم زخم است. نیز در مورد حالت حسادت که هرگاه چیز مورد توجه سبب برانگیخته شدن حسادت و حزن از بابت نعمتی که در دیگری است در فرد حاصل شود. این حزن و نگرانی شدید موجب تشدید قوای روح و تأثیرگذاری‌اش بر بدن می‌گردد لذا اثبات شده است که به‌هنگام استحسان شدید نسبت به یک چیز توسط روح، از چشم افراد شماع و پرتوی از نور خارج می‌گردد که برخلاف آن استحسان عمل می‌نماید. به‌همین جهت پیامبر(ص) عائن - چشم شور - را جهت دفع خواص منفی چشمشان به وضو، و چشم خوردگان را به غسل سفارش فرمودند». الوجه الثانی: گفته ابوهاشم و ابوالقاسم البلخی است مبنی بر اینکه «مسأله چشم زخم امری بعید نمی‌نمایند». و الوجه الثالث: و آن قول حکماء است که گفته‌اند: این تأثیرات بر اثر اموری قدیمه است که در نفس آدمی به ودیعت نهاده شده است نه به سبب عواملی حسی چون گرما و سرما و رطوبت و خشکی» (۵۰).

### ۳- چشم زخم در اندیشه و آراء حکماء

حکماء برآند نفوس بشر آنگونه که در جوهر ذات و صفات و حقیقت مختلف و متفاوتند در آثار و خصوصیات نیز تفاوت بسیار دارند و در هر فردی از بشر آثار و خصوصیات است که در دیگری وجود ندارد پس ممکن است در چشم بعض مردم خصوصیات باشد که در غیر نفوذ نماید و همینطور که نفس و روح هر بشری در بدن خود تأثیر دارد ممکن است بعضی از نفوس در بدن غیر نیز تأثیر کنند و البته نفس شرور اثر آن شر است و عمل آن ضرر وارد نمودن به غیر (از کوزه همان برون تراود که در اوست) و نفس خیر پاک اثر آن خیر است زیرا که این قاعده مسلم و مبرهن است که نمی‌شود خیر منشأ شر گردد و همینطور نمی‌شود شر منشأ خیر شود. این است که برای شفای مریض یا حفظ و یا رفع بعض گرفتاری‌ها ادعیه‌ای رسیده تا بواسطه نفس مؤمنین خوانده شده به آب یا چیز دگر دمیده شود و استعمال گردد که این خود معلوم می‌دارد همانطور که چشم فرد حسود

بدین و گرفتار او تأثیر بد دارد، چشم و گرفتار فرد پاک و بی آرایش نیز تأثیر نیک دارد (۵۱) و آنسان که صاحب روح البیان در تفصیل این مطلب اشارت نموده است گروهی برآند که «نظرکننده گاهی از چشم وی اثرات سمّی پدید می‌گردد و در غیر نفوذ می‌نماید و وی را یا فاسد می‌گرداند و یا هلاک می‌نماید چنانچه در بعضی مارها چنین است» (۵۲) نیز در اسرار محمدیه گفته «ذاتی که دارای سمّ اخلاقی است بالقوه دارای تأثیر است، وقتی با آن کسی که ضدیت و دشمنی دارد مقابل گردید و قوه غضب به هیجان آمد آن وقت اثر آن خبثت و شری که در کمون او مخفی بوده تحریک گردیده ظهور می‌نماید و گاهی چنان شدید می‌شود که ممکن است جنین را در رحم سقط نماید و گاهی به مجرد نظر کردن تأثیر می‌نماید، پس استبعاد ندارد که از چشم بعض مردم اجزاء لطیفی خارج گردد که دیده نشود و به چیزی که طرف توجه وی واقع گردیده است اصابت نماید، زیرا همانطوری که نفوس بشر در حقیقت و ماهیت مختلف‌اند در تأثیر نیز یکطور نیستند» (۵۳) چنانکه عبدالرحمن بن خلدون در مقدمه‌اش بر کتاب العبر بدین امر اشاره نموده آنرا از کیفیات نفسانی افراد دانسته است: «... و دیگر از قبیل تأثیرات روحی، چشم زدن است و آن تأثیر است از نفس شخص چشم شور هنگامی که به چشم خود یکی از ذوات یا کیفیات را ببیند و آن را نیکو شمرد و در استحسان خود افراط کند آنگاه از اینگونه نیکو شمردن و شگفتی حسدی برمی‌خیزد و بدان، سلب آن چیز را از کسی که متصف به آن است می‌طلبد و در نتیجه فساد آن تأثیر می‌بخشد و اینگونه چشم زخم رساندن امری ذاتی و طبیعی است و فرق میان این جبّلت و تأثیرات نفسانی این است که صدور آن فطری و جبلی بوده به هیچ روی چشم زدن وی تخلف نمی‌کند و به اختیار صاحب آن نیست و ممکن نیست آنرا کسب کند ولی دیگر تأثیرات هر چند برخی‌شان اکسابی نیستند لیکن صدورشان به اختیار فاعل آنها بازمی‌گردد و قوه‌ای که در آنها هست فطری است نه خود صدور تأثیر. و به همین سبب نیز فقها گفته‌اند کسی که با ساحری یا کرامت، دیگری را بکشد کشته می‌شود ولی کشنده با چشم کردن کشته نمی‌شود و این تنها بدان سبب است که این کار وی در شمار اعمال اختیاری باشد که بدان قصد و اراده می‌کنند یا آن را فرو می‌گذارند، بلکه وی در صدور آن به حکم سرشت مجبور است...» (۵۴) همچنین به‌جاست تا اشاره‌ای بنمائیم به نقش تلقین و باور داشت شخصی به عنوان نوعی از تطییر در مؤثر افتادن چشم زخم چندانکه اگر فردی شهره به چشم شوری بوده و یا از سوی عده‌ای چشم شور قلمداد شود، بی آنکه واقعی خارجی در این خصوص وجود داشته باشد، صرفاً افراد معتقد به چنین باوری از فرد مزبور چشم آسیبی می‌پذیرند که این خود تأثیر تلقین خودشان است و لاغیر، و اینچنین است در مورد چشم زنده.

در تمدن اسلامی و ایران اسلامی و به خصوص در فرهنگ تشیع اعتقاد به چشم زخم هیچگاه یک اعتقاد خرافی تلقی نشده صرفاً گروهی از معتزله چشم زخم را بی پایه برشمردند که ردّ نظر ایشان به اتقان کلام بیان گردید، اگر نه اخوان الصفا، ابن سینا، غزالی، امام فخر رازی، ملاصدرا و بسیاری از حکماء و محققان

آثار عجیبه کما ذکرنا فی مقامات الزهاد و العباد و العارفين من شفاء المرضى بإستشفائهم و سقى الأرض بإستسقايمهم و صرف الوباء المؤذيات

بد عاينهم و تبدل نفره الطيور بالهدو و الوقوع و سوره السباع بالبصصه و الخضوع، و إلى غير ذلك من الأمور التي تحكي عنها و منها نفوس أصحاب الفراسه و هي نفوس تستدل بالأحوال الظاهره على الأمور الباطنه و أنه استدلال صحيح... و منها نفوس الكهنه و هي نفوس تتلقى الروحانيات و تكسب أحوال الكائنات و التي تدل عليها المنايات و غيرها من الحادثات... و منها أصحاب العرافه و هي نفوس تستدل ببعض الحوادث على بعض لمناسبه بينهما أو مشابهه خفيفة» (۵۹).

چنانکه آورده‌اند در طبیعت نوعی افعی وجود دارد که به مسافت چند ده متری به تیر چشم، شکارش را در دم هلاک نموده آنگاه به صید و بلعش ممارست می‌جوید.

#### ۴- تحلیل و بررسی

آنگونه که از آراء اندیشمندان علوم عقلی و نیز تجربی برمی‌آید مسأله چشم زخم نه تنها از لحاظ عقلی امری محال نیست که نیروهای مغناطیسی نهفته در چشم‌ها بواسطه تمرین و ممارست، قابلیت پرورش را نیز داراست و عینیت اموری چون خواب مغناطیسی و هیپنوتیزم (۶۰) خود مؤید آنست و در دنیایی که وجود اشعه لیزر که خود شعاعی است نامرئی به کار گرفته شده است. پذیرش وجود چنین نیرویی در چشم امرچندان عجیبی نمی‌نماید و این خود مضاف بر آنست که امروزه به اثبات اندیشمندان علم رادیولوژی و متخصصان مغز و اعصاب رسیده که در مغز آدمی چهار اشعه آلفا، بتا، تتا و دلتا وجود داشته اشعه آلفا در صورت ازدیاد آثار مخربی در شخص و نیز دیگر افراد مورد تعامل با وی به جای خواهد گذارد و جالب آنکه در میان رنگ‌های اصلی چهارگانه، فرکانس رنگ آبی پائین‌ترین طول موج را دارا بوده (حدود ۴۴۵) ملین‌ترین عنصر در برابر اشعه آلفاست (۶۱) که با اندک تطابقی بین این یافته علمی و روایات مأثوره و نیز آداب و سنن متداوله در خصوص چشم زخم بی بر حقانیت آن خواهیم برد. به اینکه توصیه شده است کودکان را به جهت قرابت ابتلاشان به چشم زخم البسه آبی رنگ پوشانده، انگشتر فیروزه و سنگ‌ها (۶۲) و مهره‌هایی که جهت دفع چشم زخم متداول است به رنگ آبی و ارغوانی بوده حسب حکمت بالغه الهی رنگ آبی خود رنگ غالب طبیعت به شمار می‌آید. و این به جملت مؤید حقانیت اموری به ظاهر غریبه در وجود بس ناشناخته بشری بوده که خود ذره‌ای از بی کرانه عجایب خلقت محسوب است.

#### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه آمد بر نکات ذیل به عنوان نتیجه تأکید می‌شود:

۱. گزاره‌های قرآنی وجود پدیده‌ای با عنوان چشم زخم را نفی نمی‌کنند.

برای آن حقیقت قائل بوده و در توجیه آن سخن گفته‌اند. در رسائل اخوان الصفاء، رساله مستقلی تحت عنوان «در ماهیت سحر و عرائم و عین [چشم زخم]» آمده است نویسنده این فصل توجیه مفصلی از چشم زخم به عمل آورده می‌گوید که بسیاری از چشم زندگان را دیدیم که در کمتر از ساعتی انسان را با چشم زدن از پای درمی‌آورند (۵۵). این سینا نیز در نمط دهم اشارات می‌نویسد: «موضوع چشم زخم ممکن است از این قبیل باشد که مبدأ آن یک حالت نفسانی اعجاب آور بوده در شیء یا شخص مورد تعجب تأثیر بد می‌گذارد و این خود بر اثر خاصیت و علت آن حالات نفسانی است که تعجب نامیده می‌شود. و فقط کسی این مطلب را بعید می‌داند که در واسطه ایجاد کند، و هر کس که اصول ما را مورد تأمل قرار دهد این شرط را از درجه اعتبار ساقط می‌داند» (۵۶). «إعلم أن هذه الأشياء ليس سبيل القول بها والشهادة لها، إنما هي ظنون امكانيه صير إليها من أمور عقليه فقط، و إن كان ذلك امراً معتمداً لو كان؛ و لكنّها تجارب لما ثبتت طلبت أسبابها. و من السعادات المتفقّه لمحبي الإستبصار أن تعرض لهم هذه الأحوال في أنفسهم، أو يشاهدوها مراراً متواليه في غيرهم حتى يكون ذلك تجربه في اثبات امر عجيب له كونه و حجه و داعياً إلى طلب سببه، فإذا أتضح جسمت الفائده و اطمانت النفس إلى وجود تلك الأسباب و خضع الوهم...» (۵۷) (ترجمه) این قوه گاهی بر اثر مزاج اصلی برای نفس حاصل می‌شود چه آنکه آنرا از هیأت نفسانی افاده می‌کند و برای نفس منش و شخصیتی حاصل می‌گردد که همانا تشخص و تعین آن است و گاهی به خاطر مزاجی است که پدید می‌آید و نیز گاهی با نوعی کسب و طلب که نفس را مانند امر مجرد می‌سازد بدست می‌آید، در حال کسی که این حالت در فطرت نفس او پدید آید و او شخص نیکخواه و راست رو باشد که نفس خود را پاک ساخته است آنچه برای نفس بر قدرت حاصل می‌شود او را به خیر و خوبی و تزکیه واداشته او را به هدف عالی و مقام بالا می‌رساند چندانکه از برای شخص شریر به شر و بدی‌اش فرا می‌خواند. نیز غزالی در کیمیای سعادت می‌نویسد: «این همه [تصرف دل و همت بستن و نظایر آن]، ممکن است به برهان عقلی، و معلوم است به تجربت. و آن که او را چشم زدگی گویند هم از این باب است و از جمله تأثیر نفس آدمی است در اجسام دیگر، تا نفسی که خبیث و حسود باشد، مثلاً ستوری ببیند نیکو، به حکم حسد هلاک وی توهّم کند، آن ستور در وقت [آنا] هلاک شود، پس این نیز از عجائب قدرت‌های دل است...» (۵۸) چندانکه در عجائب المخلوقات، فصل «فی نفوس عجیبه التاثيرات» آمده است: «ذهب أهل الحق النفوس مختلفه بحسب جواهرها. فمنها نفوس علوانیه نورانیه لها شعور بعالم الأرواح فستفيد بالفيض من عالم الأرواح أموراً عجیبه، و منها نفوس كثيفه كدره مشغوفه بالجسمانيه لا حظ لها من عالم الأرواح... فمن النفوس الفاضله نفوس الأنبياء صلوات الله و سلامه عليهم أجمعين، فإن الله تعالى لما أراد أن يجعلهم قدوة للخلق جمع في نفوسهم أنواع الفضائل و نفى عنها أصناف الرذائل لأقتداء الخلق بهم و أظهر عليهم الآثار العجیبه لإقتیاد الخلق إليهم، و منها نفوس الأوليا، فإنها لما كانت تابعه لنفوس الأنبياء، مشتبهه بها صدرت عنها

12. Kashani M. Manhaj al'sadegin. Research: abo al'hasan sharani. Tehran. Eslamie. 1967: (9):389. (in Persian)
13. Kashani M. Manhaj al'sadegin. Research: abo al'hasan sharani. Tehran. Eslamie. 1967: (9):389. (in Persian)
14. Kashani M. Manhaj al'sadegin. Research: abo al'hasan sharani. Tehran. Eslamie. 1967: (9):389. (in Persian)
15. Tabresi F. Tafsir majma al' bayan. Translate: Ali Karami. Tehran. Sazman chap va entesharat vezarat farhang va ershad eslami. 2001: (10): 512. (in Persian)
16. Maybodi A. Tafsir Kashf al'asrar va edato al'abrar. Research: Ali asgar hekmat. Tehran. Amir kabir. 1998: (10):199 & Rafei A. Mesbah al'monir fi garib al'sharh al'kabir. Gom. Dar al'hejrah. 1984: (29): 76 & fakhreerazi E. Mafatih al'geyb. Beyrot. Dar ehya torath al'arabi. 1996: (10):618. (in Arabian)
17. Hasan zadeh amoli H. Hezar va yek nokte. Tehran. Markaz nashr farhangi raja. 1993: 768-769. (in Persian)
18. Tabresi F. Tafsir majma al' bayan. Translate: Ali Karami. Tehran. Sazman chap va entesharat vezarat farhang va ershad eslami. 2001: (10): 512. (in Arabian)
19. Amin N. Tafsir makhzan al'erfan. Tehran. Nehzat zanan mosalman. 1982: (14):61. (in Persian)
20. Amin N. Tafsir makhzan al'erfan. Tehran. Nehzat zanan mosalman. 1982: (14):61. (in Persian)
21. Tabresi F. Tafsir majma al' bayan. Translate: Ali Karami. Tehran. Sazman chap va entesharat vezarat farhang va ershad eslami. 2001: (5): 380. & Rafei A. Mesbah al'monir fi garib al'sharh al'kabir. Gom. Dar al'hejrah. 1984: (29): 76. (in Arabian)
22. fakhreerazi E. Mafatih al'geyb . Beyrot. Dar ehya torath al'arabi. 1996: (10):618. (in Arabian)

۲. مطالعات فیزیولوژی و مغناطیس ذهن، نشان می‌دهد که اشعه‌هایی از مغز برخی افراد و از طریق چشم آنان ساطع می‌شود که می‌توان آن را با تعریف چشم زخم انطباق داد.
۳. بر اساس آموزه‌های قرآنی ذکر و یاد خداوند سبب محفوظ ماندن انسان از آسیب‌های ماورایی نظیر چشم زخم می‌شود.

## References

1. Nori Y. Eslam va agayed va Arae bashari ya jaheliat va eslam. Tehran. Majma motaleat va tahgigat eslami. 1967: 536. (in Persian)
2. Daeratolmaaref tashayo, th5, Tehran. Sazman chap va enteshar vezarat farhang va ershad eslami. 5: 566. (in Persian)
3. Daeratolmaaref tashayo, th5, Tehran. Sazman chap va enteshar vezarat farhang va ershad eslami. 5: 237 (in Persian)
4. Daeratolmaaref tashayo, Tehran. Sazman chap va enteshar vezarat farhang va ershad eslami. 5:565 & Mosaheb G. Daeratolmaaref farsi. Tehran. Moasese entesharat. 1967: (1):125. (in Persian)
5. Nori Y. Eslam va agayed va Arae bashari ya jaheliat va eslam. Tehran. Majma motaleat va tahgigat eslami. 1967: 536. (in Persian)
6. Nori Y. Eslam va agayed va Arae bashari ya jaheliat va eslam. Tehran. Majma motaleat va tahgigat eslami. 1967: 536. (in Persian)
7. Daeratolmaaref tashayo, Tehran. Sazman chap va enteshar vezarat farhang va ershad eslami. 5:565. (in Persian)
8. Safi A. tafsir safi ali shah. Tehran. Bozarjomehri. 1974: 785. (in Persian)
9. Maybodi A. Tafsir Kashf al'asrar va edato al'abrar. Research: Ali asgar hekmat. Tehran. Amir kabir. 1998: (10):199. (in Persian)
10. Gonabadi M . Tafsir bayan al'sayadat. Beyrot. Aalami. 1988:(14):277. (in Arabian)
11. Kashani M. Manhaj al'sadegin. Research: abo al'hasan sharani. Tehran. Eslamie. 1967: (9):389. (in Persian)



37. Rafei A. Mesbah al'monir fi garib al'sharh al'kabir. Gom. Dar al'hejrah. 1984: (13): 25. (in Arabian)
38. Zamakhshari M. Al'kashaf an hagaeg gavamez al'tanzil. Beyrot. Dar al'kotob al'arabi. 1987: (2): 488. (in Arabian)
39. fakhrerazi E. Mafatih al'geyb . Beyrot. Dar ehya torath al'arabi. 1996: (6):438. (in Arabian)
40. Maybodi A. Tafsir Kashf al'asrar va edato al'abrar. Research:Ali asgar hekmat. Tehran. Amir kabir. 1998: (10): 199. (in Persian)
41. Kashani M. Manhaj al'sadegin. Research: abo al'hasan sharani. Tehran. Eslamie. 1967: (9): 391. (in Arabian)
42. Rafei A. Mesbah al'monir fi garib al'sharh al'kabir. Gom. Dar al'hejrah. 1984: (29): 76. (in Arabian)
43. fakhrerazi E. Mafatih al'geyb . Beyrot. Dar ehya torath al'arabi. 1996: (10): 618. (in Arabian)
44. Tabresi F. Tafsir majma al'byan. Translate: Ali Karami. Tehran. Sazman chap va entesharat vezarat farhang va ershad eslami. 2001: (10): 513. (in Persian)
45. fakhrerazi E. Mafatih al'geyb . Beyrot. Dar ehya torath al'arabi. 1996: (10): 618. (in Arabian)
46. Zamakhshari M. Al'kashaf an hagaeg gavamez al'tanzil. Beyrot. Dar al'kotob al'arabi. 1987. (in Arabian)
47. Safi A. tafsir safi ali shah. Tehran. Bozarjomehri. 1974: 785. (in Arabian)
48. Tabresi F. Tafsir majma al'byan. Translate: Ali Karami. Tehran. Sazman chap va entesharat vezarat farhang va ershad eslami. 2001: (15): 147. (in Persian)
49. fakhrerazi E.Mafatih al'geyb . Beyrot. Dar ehya torath al'arabi. 1996: (10): 618. (in Arabian)
50. Tabresi F. Tafsir majma al'byan. Translate: Ali Karami. Tehran. Sazman chap va entesharat vezarat farhang va ershad eslami. 2001: (5): 380. (in Persian)
23. Tosi M. Tebyan. Beyrot. Dar Ehya Al'torath Al'arabi. 10:91-92. (in Arabian)
24. Majlesi M. Behar al'anvar. Tehran. Moasese al'tor lelnashr. 1990: (37):160. (in Arabian)
25. Majlesi M. Behar al'anvar. Tehran. Moasese al'tor lelnashr. 1990: (73):258. (in Arabian)
26. Razi M. Nahjolbalageh. Research: Sobhi saleh. Gom. Hejrat. 1993: 546.
27. Majlesi M. Behar al'anvar. Tehran. Moasese al'tor lelnashr. 1990: (63): 17-18 & Rafei A. Mesbah al'monir fi garib al'sharh al'kabir. Gom. Dar al'hejrah. 1984: (29): 76. (in Arabian)
28. Majlesi M. Behar al'anvar. Tehran. Moasese al'tor lelnashr. 1990: (22): 73. (in Arabian)
29. Alosi Sh. Roh al'mayani fi tafsir al'Quran al'azim. Beyrot. Dar al'fekr. 1993: (16): 64. (in Arabian)
30. Razi M. Nahjolbalageh. Research: Sobhi saleh. Gom. Hejrat. 1993: 522.
31. Daeratolmaaref tashayo, Tehran. Sazman chap va enteshar vezarat farhang va ershad eslami. 5:565. (in Persian)
32. Tabresi F. Tafsir majma al'byan. Translate: Ali Karami. Tehran. Sazman chap va entesharat vezarat farhang va ershad eslami. 2001: (15): 151. (in Persian)
33. Alosi Sh. Roh al'mayani fi tafsir al'Quran al'azim. Beyrot. Dar al'fekr. 1993: (16):64. & Maybodi A. Tafsir Kashf al'asrar va edato al'abrar. Research:Ali asgar hekmat. Tehran. Amir kabir. 1998:(10):199. (in Persian)
34. Majlesi M. Behar al'anvar. Tehran. Moasese al'tor lelnashr. 1990: (37): 172. (in Arabian)
35. Tabresi F. Tafsir majma al'byan. Translate: Ali Karami. Tehran. Sazman chap va entesharat vezarat farhang va ershad eslami. 2001:(5): 380. (in Persian)
36. Rafei A. Mesbah al'monir fi garib al'sharh al'kabir. Gom. Dar al'hejrah. 1984: (13): 27. (in Arabian)

51. Amin N. Tafsir makhzan al'erfan. Tehran. Nehzat zanan mosalman. 1982: (14): 62. (in Persian)
52. Alosi Sh. Roh al'mayani fi tafsir al'Quran al'azim. Beyrot. Dar al'fekar. 1993: (16): 64. (in Arabian)
53. Amin N. Tafsir makhzan al'erfan. Tehran. Nehzat zanan mosalman. 1982: (14): 63. (in Persian)
54. Amin N. Tafsir makhzan al'erfan. Tehran. Nehzat zanan mosalman. 1982: (14): 63. (in Persian)
55. Rasael akhavan al'safa va khallan al'vafa. Beyrot. Al'dar al'eslamiya. 1991: (4): 309-310. (in Arabian)
56. Malekshahi H. Trjomeh va sharh esharat va tanbihat. Tehran. Sorosh. 1990: 489. (in Persian)
57. Ebne sina H. Al'esharat va al'tanbihat. Gom. Bostan Ketab. 2002: 230. (in Arabian)
58. Gazali A. Kimiya e saadat. Tehran. Elmi va Farhangi. 1999: (1): 34. (in Persian)
59. Al'damiri M. Hayat al'heyvan al'Kobra. Beyrot. Dar ehya al'torath al'arabiya. 1999: (2): 372-373. (in Arabian)
60. Hypnotism
61. Nori Y. Eslam va agayed va Arae bashari ya jaheliat va eslam. Tehran. Majma motaleat va tahgigat eslami. 1967: 536. (in Persian)
62. Tosi M. Tansokh. Tehran. Moasese etelayat. 1984: 48. (in Persian)